

با نگاهی جست و جو گر

حسرو ناقد

از نسخه های این فرهنگ در ایران، در آغاز کار در برنامه ناشر نبود و بعداً - و بیشتر به خاطر جلوگیری از چاپ غیرمجاز کتاب در ایران - به این فکر افتادند و تعداد قابل توجهی از کتاب را با طرح روی جلد ویژه ای، در آلمان چاپ کردند و برای پخش به ایران فرستادند. تا آنجا هم که بنده اطلاع دارم این فرهنگ در حال حاضر در بازار کتاب ایران کمیاب (نایاب؟) است.

۲ - منتقد سپس به کمبودهای این فرهنگ اشاره کرده و از جمله فقدان اطلاعاتی چون «جنس دستوری لغت، شکل جمع یا اضافه آن، محل تکیه و غیره» را متذکر شده اند. بعد نیز به مشخص نبودن افعال جداشدنی و جدا نشدنی اشاره داشته اند و اینکه «در فرهنگهای آلمانی معمولاً به نحوی از انحاء افعال با قاعده را از افعال بی قاعده متمایز می کنند». در ادامه هم متذکر شده اند که افعال در زبان آلمانی گاه با مفعول بی واسطه، گاه با مفعول با واسطه و گاه با مفعول اضافه به کار می روند و لذا در هر فرهنگ زبانی این افعال باید مشخص شوند. در آخر هم به کمبود «صورت‌های تفصیلی و عالی صفت‌های آلمانی» پرداخته اند که در این فرهنگ از این موارد، ذکری به میان نیامده است.

بنده اذعان می دارم که در تمام این موارد بدون استثناء زمانی حق بالیشان بود که سر و کار ما با فرهنگ زبان بزرگی بود که لزوماً می بایست تمام این مشخصات را دارا باشد؛ و نه فرهنگ جیبی کوچکی که بیشتر برای استفاده جهانگردان و گردشگران فراهم آمده تا نیاز آنان را در سیر و سیاحت و دید و بازدید بر آورد. افزون بر این می تواند به نیاز زبان آموزان هم در آغاز فراگیری زبانهای آلمانی و یا زبان فارسی پاسخ گوید. این فرهنگ به هیچ وجه جای خالی کتابهای «آموزش زبان آلمانی» و نیز «دستور زبان آلمانی» را پر نمی کند. اصولاً در آغاز تألیف آن، چنین قصدی نیز در نظر نبوده است. هدف این بوده که حتی الامکان لغتها و برابر نهاده‌ها (معادلها) و اصطلاح و مثالهای بیشتری در این کتاب فرهنگ زبان که به اندازه کف دست است و در هر جیبی و کیفی جای می گیرد، گنج‌جایده شود.

البته این نخستین بار نیست که علاقه‌مندان به زبان آلمانی در ایران، چنین ایرادی به این فرهنگ کوچک می گیرند. ظاهراً فقدان یک فرهنگ زبان آلمانی به فارسی و فارسی به آلمانی، کارآمد و خوب در بازار کتاب ایران، موجب شده است که هموطنان من انتظارات بیش از حد از این فرهنگ کوچک داشته

در شماره ۷۲ کتاب ماه ادبیات و فلسفه (مهرماه ۱۳۸۲) در بخش نقد و بررسی کتاب، نقدی هم به قلم آقای محمد راسخ مهند به چاپ رسیده است با عنوان «درباره فرهنگ لانگن شایت». بنده به عنوان مؤلف این فرهنگ پیش از هر چیز لازم می دارم که از توجه نشریه «کتاب ماه» و منتقد ارجمند که به گونه ای مثنی و موقر و با نگاهی جست و جو گر، به نقد و بررسی این فرهنگ کوچک جیبی پرداخته و پیشنهاداتی نیز ارائه داده اند، سپاسگزاری کنم. خاصه آنکه از انتشار چاپ اول این فرهنگ در آلمان، نزدیک به دو سال می گذرد و این خود، بار دیگر مویزد این نکته است که نقد و بررسی همه جانبه و بی اغراض فرهنگ زبان از سر تفنن نباید و به قصد تفریح نشاید و زمان می خواهد زبان دانی، به هر حال، اجازه دهید که در ادامه تنها به چند نکته جالب که حاصل تجربه همکاری من با ناشری اروپایی است و بیشتر جنبه اطلاع رسانی برای خوانندگان نشریه و نویسنده نقد دارد، اشاره کنم و زیاده در دسترسان ندهم.

آقای محمد راسخ مهند در ابتدای نقد و بررسی خود، «ویژگیهای مثبت» این فرهنگ را بر شمرده و در ادامه ایراداتی نیز به فرهنگ داشته اند که من به اختصار به آنها می پردازم:

۱ - نوشته اند: «بخش فارسی - آلمانی فرهنگ از چپ به راست شروع شده است. این عمل گذشته از آنکه مرسوم نیست، کار مراجع فارسی زبان را که به ترتیب راست به چپ عادت کرده است، بسیار مشکل می سازد». سخن ایشان کاملاً درست است. من نیز در آغاز مذاکره با انتشارات آلمانی لانگن شایت، هر چه در توان داشتم انجام دادم تا راضی شوند بخش فارسی آلمانی کتاب را آنچنان که منطق خط فارسی ایجاب می کند، از راست به چپ، چاپ کنند، ولی این درخواست منطقی و معقول به گوششان نرفت که ترف. آن هم تنها به این دلیل بسیار ساده که می گفتند این کار در آلمان مرسوم نیست و مثلاً تاکنون در تمام فرهنگهای عربی که در کشورهای آلمانی زبان منتشر شده، به همین صورت چپ به راست بوده است. افزون بر این، استدلال می کردند که «فرهنگ فارسی - آلمانی یونکر و علوی» هم که تاکنون تنها فرهنگ منتشر شده در آلمان (آلمان شرقی سابق) بوده به همین صورت صفحه آرایی و تنظیم و منتشر شده است. افزون بر اینها، می گفتند که مخاطبان اصلی این فرهنگ، آلمانی زبان اند که طبعاً عادت دارند هر کتابی را از چپ ورق بزنند. البته بخش تعدادی

فرهنگ

باشند. در واقع این فرهنگ که در کشورهای آلمانی زبان Langenscheidts Universal-Woerterbuch نامیده می‌شود به همین اندازه و با همین شکل و شمایل و رنگ و رو و مشخصات و کمابیش با همین تعداد واژه و اصطلاح برای سی و سه زبان دنیا منتشر می‌شود که تا پیش از انتشار کتاب حاضر، جای زبان فارسی در میان آنها خالی بود. «فرهنگ اونیورسال (عمومی) لانگن شایت» در همه این سی و سه زبان، مشخصات و مخاطبان مشترک دارد. از این رو ناشر به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که به قطع و اندازه آن، نه رنگ جلد و عنوان آن و نه ویژگیها و مشخصات از قبل تعیین شده آن تغییر کند؛ چون تمام این ویژگیها که به تدریج، جزئی از «هویت» این نوع فرهنگ زبان شده است، آگاهانه و بر مبنای بررسی بازار و نیاز خریداران انتخاب شده است. با آنکه مؤسسه انتشاراتی لانگن شایت سیزده نوع فرهنگ زبان با قطع و اندازه‌های متفاوت و متناسب با حجم واژگان و تعداد صفحات و نوع مخاطبان دارد، اما این مجموعه جیبی کوچک در میان آنها - شاید به دلیل نوع مخاطبان آن - از پرتیراژترین و پرفروش‌ترین فرهنگهای زبان این مؤسسه است و در اغلب زبانهای یکی دو بار در سال تجدید چاپ می‌شود.

از این رو تمام پیشنهادات خوب و جالبی که آقای راسخ مهند برای ویرایش و چاپهای آینده این فرهنگ عرضه کرده‌اند، متأسفانه راه به جایی نمی‌برد و «فرهنگ فارسی - آلمانی و آلمانی - فارسی لانگن شایت» به همین صورت و با همین ویژگیها و «کمبودها» همچنان تجدید چاپ خواهد شد؛ چنانکه تاکنون هم در آلمان به چاپ سوم رسیده است. احتمالاً در سال آینده میلادی، ویرایشی تازه از این فرهنگ منتشر می‌شود که البته محدود به تصحیح و اصلاح چند غلط تایپی و یکی دو اشتباه لغوی خواهد بود.

البته آقای راسخ مهند در نوشته خود، این فرهنگ کوچک آلمانی و مؤلف آن را بیش از آنچه سزاوار بوده است، نوازش داده و سبب دلگرمی و ادامه کار او شده‌اند، که البته جای سپاس بسیار دارد. شاید بد نباشد اگر ایشان و دیگر هموطنان بدانند که ناشر آلمانی در تمام مراحل آماده‌سازی این فرهنگ، به استثناء چاپ و پخش آن سهمی نداشته است. من نه تنها کار تألیف، تدوین، گردآوری لغات پایه و تنظیم فرهنگ را به عهده داشته‌ام، بلکه به یاری برادرم، نرم‌افزار رایانه‌ای هوشمندی ویژه این کار ابداع کردیم و

کار حرفه‌چینی کامپیوتری، ستون‌بندی و صفحه‌آرایی کتاب را نیز انجام دادیم. شاید برای هموطنان من در ایران عجیب باشد که بشنوند ناشری معتبر و صاحب نام چون لانگن شایت با آن سابقه طولانی و اعتبار جهانی که در انتشار فرهنگهای دوزبانه دارد، برای حرفه‌نگاری فرهنگ دوزبانه فارسی، امکانات رایانه‌ای در اختیار ندارد و لذا از تنظیم و ستون‌بندی و صفحه‌آرایی این فرهنگ نیز عاجز بود. بی‌گمان علت اصلی آنکه بعد از گذشت چند دهه هنوز ویرایشی تازه از فرهنگ قدیمی، ولی خوب و سودمند فارسی - آلمانی یونکر و علوی وجود ندارد، فقدان نرم‌افزاری است که تازه بعد از حرفه‌چینی جدید و کامپیوتری این فرهنگ، به گونه‌ای مطلوب و منطقی قادر باشد ویژگیهای خط فارسی و آلمانی را بشناسد و در کنار هم قرار دهد.

با تمام این تفصیلات من به منتقد گرامی و دیگر علاقه‌مندان زبان آلمانی نوید می‌دهم که فرهنگ زبان آلمانی بزرگ‌تری را در دست تألیف دارم و اگر عمری باقی باشد و توفیق نصیب شود، تا سه الی چهار سال دیگر آماده انتشار خواهم کرد که نه تنها تمام خواسته‌های آقای راسخ مهند را دربر خواهد داشت، بلکه به کار مترجمان و پژوهشگران و دانشجویان علاقه‌مند نیز خواهد آمد. ان شاء الله.

آنچه اجازه می‌خواهم در خاتمه به آن اشاره کرده و دامن سخن را کوتاه می‌کنم این است که برخلاف رسم نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه که کتاب‌شناسی اثر مورد بحث را برای آگاهی خوانندگان در آغاز یا پایان مقاله درج می‌کند، عجیب آنکه در مورد نقد و بررسی فرهنگ لانگن شایت نه تنها در هیچ جای مقاله کتاب‌شناسی آن ذکر نشده است، بلکه ناقد گرامی نیز در طول تمام نوشته‌اش، به هر دلیل، از بردن نام فرهنگ‌نگار برهیز داشته است. البته ایشان در جای جای مقاله خود با گشاده‌دستی «ظرافت و هوشمندی مؤلف» و نیز «دقت وی در انتخاب معادلهای مناسب و رعایت لایه‌های سبکی گوناگون زبان فارسی» را ستوده است، تا جایی که «فرهنگ حاضر را از حیث فن آوریهای نوین فرهنگ‌نگاری، در تاریخ فرهنگ‌نویسی ایران تقریباً بی‌نظیر» دانسته است. اما متأسفانه مؤلف و فرهنگ‌نگاری که برای خوانندگان نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه بی‌نام مانده است.